

بازخوانی نقش نقاشی در معماری معاصر: از زیبایی‌شناسی بصری تا هویت فضایی

محمدحسین خوشوقتی^۱، حمیدرضا مختاریان^{۲*}

۱- کارشناسی ارشد، گروه مهندسی عمران-مدیریت ساخت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان، استهبان، ایران.

mh.kh.p94@gmail.com

۲- استادیار، گروه مهندسی عمران-مدیریت ساخت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان، استهبان، ایران. (نویسنده مسئول)

mokhtarianhr@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۵/۲۲]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۳/۱۸]

چکیده

نقاشی در معماری معاصر صرفاً به‌عنوان عنصری تزئینی به‌کار نمی‌رود، بلکه در بسیاری از نمونه‌ها به بخشی از منطق شکل‌گیری فضا و تجربه ادراکی آن تبدیل شده است. این پژوهش با هدف بررسی نقش نقاشی در شکل‌دهی به هویت فضایی معماری معاصر انجام شده و تلاش دارد جایگاه آن را فراتر از کارکردهای زیبایی‌شناختی متداول تحلیل کند. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل کیفی و مطالعه نمونه‌های منتخب از آثار معماری معاصر است که در آن‌ها عناصر نقاشانه به‌صورت آگاهانه در سازمان‌دهی فضا، سطوح و تجربه بصری به‌کار گرفته شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از خط، رنگ و فرم‌های نقاشانه می‌تواند به ایجاد لایه‌های معنایی، تقویت خوانایی فضا و شکل‌گیری ارتباط حسی عمیق‌تر میان انسان و محیط منجر شود. در این چارچوب، نقاشی نه به‌عنوان عنصری الحاقی، بلکه به‌مثابه بخشی از زبان طراحی معماری عمل می‌کند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که ادغام هدفمند نقاشی در معماری معاصر می‌تواند به خلق فضاهایی با هویت متمایز و کیفیت ادراکی بالاتر بینجامد و مرز میان هنرهای تجسمی و طراحی فضایی را بازتعریف کند.

کلیدواژه: نقاشی، معماری معاصر، هویت فضایی، تجربه ادراکی، سازمان‌دهی فضا.

۱- مقدمه

در سال‌های اخیر، معماری معاصر در مواجهه با تحولات فرهنگی، اجتماعی و فناورانه، به سمت رویکردهای میان‌رشته‌ای حرکت کرده است. در این میان، بازاندیشی در نسبت میان هنرهای تجسمی و فضای معماری اهمیت فزاینده‌ای یافته است (Hassani & Fakhrebadi, 2023). نقاشی، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین شاخه‌های هنرهای تجسمی، همواره در تعامل با معماری حضور داشته، اما جایگاه و کارکرد آن در معماری معاصر دستخوش تغییرات اساسی شده است (Abbasi & Mohamadpur, 2023). این تغییرات موجب شده است که نقاشی در بسیاری از نمونه‌های معاصر صرفاً عنصری تزئینی نباشد، بلکه به بخشی از منطق شکل‌گیری فضا و بیان معمارانه تبدیل گردد (Rafiei Rad & Mohammadzadeh, 2021).

نقاشی می‌تواند با بهره‌گیری از عناصر بصری مانند خط، رنگ و فرم، هویت فضایی و تجربه ادراکی کاربران را تقویت کند (Samiei et al., 2017). هنگامی که این عناصر به‌صورت آگاهانه در طراحی فضایی به‌کار گرفته شوند، امکان ایجاد لایه‌های معنایی و ارتقای خوانایی و ادراک فضایی فراهم می‌شود (Shirazi, 2018). از این منظر، نقاشی نه‌تنها کیفیت زیبایی‌شناختی فضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه تجربه حسی کاربران را نیز تقویت می‌کند.

با وجود اهمیت این موضوع، نقش نقاشی در معماری معاصر اغلب به‌صورت پراکنده و موردی بررسی شده است و کمتر به‌عنوان عنصری تأثیرگذار در فرآیند طراحی و شکل‌گیری هویت فضایی مورد تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نقاشی چگونه می‌تواند فراتر از کارکردهای زیبایی‌شناسانه، به عاملی مؤثر در شکل‌دهی به هویت فضایی معماری معاصر تبدیل شود. پاسخ به این پرسش می‌تواند به بازتعریف جایگاه نقاشی در طراحی معماری و توسعه رویکردهایی منجر شود که هنرهای تجسمی و طراحی فضایی را در تعامل مستقیم قرار می‌دهند (Karimi, 2016).

هدف این پژوهش، بازخوانی تحلیلی نقش نقاشی در معماری معاصر و بررسی تأثیر آن بر تجربه فضایی و هویت معماری است. در این راستا، با تحلیل نمونه‌های منتخب معماری معاصر، نحوه به‌کارگیری عناصر نقاشانه و پیامدهای فضایی و ادراکی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. رویکرد پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل توصیفی-تحلیلی است و با تمرکز بر ارتباط میان نقاشی، فضا و تجربه کاربر، درک عمیق‌تری از ظرفیت‌های نقاشی در فرآیند طراحی معماری معاصر فراهم می‌آورد.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

در دهه‌های اخیر، تعامل میان نقاشی و معماری به‌عنوان موضوعی میان‌رشته‌ای توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است (Kamelnia & Hanachi, 2022). پژوهش‌های نوین نشان داده‌اند که نقاشی می‌تواند تجربه بصری فضا را از طریق ترکیب رنگ، فرم و بافت تقویت کند و ارتباط عمیق‌تری میان کاربر و محیط برقرار سازد (Diba & Dehbashi, 2004). برای مثال، در پروژه‌های فرهنگی معاصر، استفاده هوشمندانه از نقاشی دیواری توانسته هویت تاریخی و فرهنگی فضا را بازنمایی کرده و تجربه فضایی کاربر را غنی‌تر کند (Askarizad & Ardejani, 2022).

با این حال، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر جنبه‌های زیبایی‌شناسانه یا عملکردی تمرکز داشته‌اند و کمتر به تأثیرات هویتی و معنایی نقاشی در معماری پرداخته‌اند (Grigor, 2021). این خلأ پژوهشی بیانگر آن است که رویکردهای میان‌رشته‌ای و تحلیلی موجود هنوز به سطحی از بلوغ نرسیده‌اند که بتوانند نقش چندبعدی و پیچیده نقاشی را در فرآیند شکل‌دهی به هویت فضایی و تجربه ادراکی-زیسته کاربران به‌صورت جامع و نظام‌مند تبیین کنند. به بیان دیگر، پیوند میان هنرهای تجسمی و معماری نیازمند چارچوب‌های نظری و تجربی عمیق‌تری است که بتواند تعاملات معنایی، ادراکی و فرهنگی فضا را آشکار سازد (Karimi, 2016).

عناصر بصری نقاشی، از جمله رنگ، خط و فرم، به‌عنوان مؤلفه‌های بنیادین زبان بصری، نقشی تعیین‌کننده در کیفیت تجربه فضایی کاربران ایفا می‌کنند (Sahebzamani & Lori, 2021). رنگ‌ها قادرند اتمسفر عاطفی فضا را سامان‌دهی کرده و واکنش‌های هیجانی

کاربران را برانگیزند؛ خطوط، الگوهای حرکت، جهت‌یابی و خوانایی فضایی را هدایت می‌کنند؛ و فرم‌ها با تعریف ساختارهای هندسی و سازمان فضایی، به تثبیت منطق کالبدی معماری می‌انجامند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که به‌کارگیری آگاهانه و هدفمند این عناصر در طراحی فضاهای عمومی و فرهنگی، نه تنها موجب ارتقای کیفیت تجربه کاربری می‌شود، بلکه به تقویت حس تعلق اجتماعی، افزایش تعاملات جمعی و تثبیت هویت فضایی نیز کمک می‌کند (Hillenbrand, 2024).

همچنین نمونه‌های شاخص معماری معاصر حاکی از آن است که تلفیق نقاشی با طراحی فضایی می‌تواند به بازتعریف هویت شهری و محلی بینجامد (Mahdi Nejad & Sadeghi Habib Abad, 2025). در این چارچوب، نقاشی‌های دیواری در پروژه‌های شهری معاصر صرفاً عناصر زیبایی‌شناختی محسوب نمی‌شوند، بلکه به نشانه‌های فرهنگی، رسانه‌های روایی و ابزارهایی برای خلق تجربه‌های فضایی معنادار و چندلایه تبدیل شده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که نقاشی، فراتر از یک رویکرد تزئینی، واجد نقشی فعال، تفسیری و چندوجهی در تولید معنا و هویت در معماری و فضای شهری است.

۳- روش‌شناسی

این پژوهش از نوع تحقیق کیفی-تحلیلی با رویکرد میان‌رشته‌ای است و به بررسی نقش نقاشی در معماری معاصر می‌پردازد. تحقیقات کیفی-تحلیلی ابزار مناسبی برای درک عمیق مفاهیم پیچیده و فرایندهای هنری فراهم می‌کنند، چراکه امکان تحلیل جامع متون، تصاویر و داده‌های بصری را می‌دهند. همچنین، مطالعه موردی به پژوهش امکان می‌دهد نمونه‌های منتخب معماری که نقاشی در آنها به کار رفته است، از نظر تأثیرات بصری، هویتی و تجربه‌ای تحلیل نماید.

ابتدا، با مرور منابع علمی و متون تخصصی، «چارچوب نظری پژوهش» شکل گرفت و سپس نمونه‌های معماری معاصر با معیارهای مشخص شامل تأثیرگذاری بصری، هویت فضایی و تنوع کاربرد نقاشی انتخاب شدند. داده‌های مربوط به این نمونه‌ها شامل تحلیل‌های بصری، مستندات تصویری و بازخوردهای کیفی از کاربران و متخصصان جمع‌آوری شد. تحلیل محتوا به عنوان روش اصلی تحلیل، امکان استخراج مفاهیم و الگوهای مرتبط با نقش نقاشی در معماری را فراهم کرد.

جدول ۱: ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

ردیف	ابزار جمع‌آوری داده	شرح و کاربرد در پژوهش
۱	مطالعه اسنادی	مقالات، کتب، گزارش‌های طراحی و متون نظری مرتبط، برای ایجاد چارچوب نظری پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند.
۲	تحلیل نمونه‌های موردی	پروژه‌های معماری منتخب با استفاده از داده‌های تصویری، نقشه‌ها و طرح‌ها تحلیل شدند تا عناصر بصری نقاشی و تأثیر آن بر فضا بررسی شود.
۳	مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته	با معماران، طراحان داخلی و پژوهشگران هنر به منظور دریافت دیدگاه‌های تخصصی درباره تأثیر نقاشی بر تجربه فضایی و هویت فضا انجام شد.
۴	تحلیل محتوای بصری	تصاویر پروژه‌ها و آثار نقاشی با تمرکز بر ترکیب‌بندی، رنگ، فرم و تأثیر فضایی بررسی گردید تا داده‌های غیرکلامی تحلیل شوند.

۳-۱- روش تحلیل داده‌ها

داده‌های جمع‌آوری شده به صورت «کیفی» و با استفاده از تحلیل محتوا بررسی شدند. فرایند «تحلیل» شامل کدگذاری اولیه، دسته‌بندی مفاهیم و شناسایی تم‌ها و الگوهای اصلی بود. تحلیل بصری تصاویر نمونه‌ها، با تمرکز بر عناصر رنگ، فرم و ساختار، به بررسی نقش نقاشی در ایجاد هویت فضایی و ارتقای زیبایی‌شناسی معماری کمک کرد. نتایج تحلیل داده‌ها با یافته‌های پیشین و چارچوب نظری تلفیق شد تا تصویری جامع و چندوجهی از تأثیر نقاشی در معماری معاصر ارائه گردد.

۳-۲- جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل پروژه‌های معماری معاصر است که در آن‌ها نقاشی به عنوان عنصر تأثیرگذار به کاررفته و بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ را پوشش می‌دهد. نمونه‌گیری هدفمند (Purposive Sampling) انجام شد تا پروژه‌هایی با ویژگی‌های بارز انتخاب شوند. معیارهای انتخاب شامل تأثیرگذاری نقاشی بر زیبایی‌شناسی بصری، توانایی ایجاد هویت فضایی و تنوع سبک‌های نقاشی در فضاهای عمومی، خصوصی و فرهنگی بود. این رویکرد امکان بررسی عمیق و چندجانبه روندها و الگوهای متنوع را فراهم می‌آورد.

۴- یافته‌ها

نقاشی، به عنوان شاخه‌ای از هنرهای تجسمی، همواره با معماری ارتباط داشته و در دوره معاصر به شکل هنر میان‌رشته‌ای نمود یافته است. در این پژوهش، نقاشی به عنوان عاملی اثرگذار بر معماری و شکل‌دهنده هویت فضایی، تجربه بصری و روایت فرهنگی بررسی شد.

فرضیه اصلی پژوهش: «نقاشی به عنوان یک عنصر هنری میان‌رشته‌ای در معماری معاصر، از طریق بهره‌گیری هوشمندانه از فرم، رنگ و موتیف‌های فرهنگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی هویت فضایی، ارتقاء تجربه بصری و انتقال روایت‌های فرهنگی-معنایی ایفا می‌کند. این تلفیق هنرمندانه نه تنها به خلق فضاهایی با غنای زیباشناختی و معنایی بالاتر نسبت به معماری صرف منجر می‌شود، بلکه باعث افزایش حس تعلق، تعامل کاربر با فضا و حفظ هویت فرهنگی در معماری معاصر می‌گردد».

۴-۱- خانه وارطان

خانه وارطان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری معاصر ایران است که توسط معمار نام‌آور کامران دیبا در دهه ۱۳۵۰، طراحی و اجرا شده است. این پروژه با ترکیب معماری مدرن و عناصر هنری سنتی، به‌ویژه نقاشی‌های دیواری، توانسته هویتی منحصر به فرد و فضایی زنده خلق کند که هم‌زمان حامل ارزش‌های فرهنگی و زیبایی‌شناسی بصری است. نقاشی‌های دیواری خانه وارطان با بهره‌گیری از الگوهای هندسی و موتیف‌های سنتی ایرانی-اسلامی، نقش کلیدی در تعریف فضاهای داخلی و تعامل بین انسان و محیط ایفا می‌کنند. این نقوش نه تنها به عنوان تزئینات صرف بلکه به عنوان عناصر ساختاری و معنایی در معماری به کار رفته‌اند و باعث تقویت هویت فضایی و پیوند معماری با فرهنگ بومی شده‌اند (Azhari, 2022).

تحلیل بصری نقاشی‌ها نشان می‌دهد که رنگ‌ها، خطوط و فرم‌های به کاررفته در دیوارها، جریان نور و سایه را در فضا کنترل کرده و تجربه فضایی کاربران را بهبود می‌بخشند. این ادغام هنر نقاشی با ساختار معماری، حس آرامش و شکوه را در محیط ایجاد می‌کند که نمونه‌ای موفق از همزیستی هنر و معماری است. مطالعه موردی خانه وارطان نشان می‌دهد که نقاشی می‌تواند فراتر از زیبایی‌شناسی بصری عمل کرده و به عنوان ابزاری برای خلق هویت فضایی، برقراری ارتباط فرهنگی و ارتقاء کیفیت تجربه انسانی در فضاهای معماری مورد استفاده قرار گیرد.

۴-۲- موزه هنرهای معاصر تهران

موزه هنرهای معاصر تهران، طراحی شده توسط کامران دیبا و افتتاح شده در سال ۱۳۵۶، یکی از مهم‌ترین مراکز نمایش هنر معاصر در ایران است که معماری آن به طور برجسته‌ای با هنرهای تجسمی، به‌ویژه نقاشی معاصر تلفیق شده است. فضاهای داخلی این موزه به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تعامل مستقیم با آثار نقاشی و هنرهای معاصر را تسهیل کنند و با بهره‌گیری از نورپردازی طبیعی و ساختار فضایی هوشمند، تجربه بصری و معنایی منحصر به فردی برای بازدیدکنندگان ایجاد می‌کنند. در این پروژه، نقاشی‌ها نه تنها به عنوان آثار هنری مستقل بلکه به عنوان عناصر مکمل و هم‌آفرین با معماری به کار رفته‌اند، به طوری که ترکیب رنگ، فرم و بافت در نقاشی‌ها به توسعه زبان بصری ساختمان کمک می‌کند و به تقویت هویت فرهنگی و هنری فضا می‌انجامد. مطالعه موردی موزه هنرهای معاصر تهران نشان می‌دهد که تلفیق نقاشی و معماری می‌تواند به خلق فضاهایی منجر شود که علاوه بر جذابیت

زیبایی‌شناسی، نقش مهمی در ارتقاء تجربه کاربری و ارتباط فرهنگی ایفا کنند. این پروژه نمونه‌ای برجسته از همزیستی هنر و معماری در بستر معاصر ایران است (Shambeiyati et al., 2022).

۴-۳-خانه موزه نیما یوشیج

خانه موزه نیما یوشیج، واقع در روستای یوش استان مازندران، نمونه‌ای برجسته از پروژه‌های بازسازی معماری فرهنگی در ایران است که توسط معمار محمدرضا حمیدی باطراحی شده است. این پروژه با بهره‌گیری از نقاشی‌های دیواری و عناصر بصری، به تقویت هویت فضایی و پیوند میان معماری و ادبیات معاصر ایران کمک شایانی کرده است. نقاشی‌های دیواری در این موزه با بهره‌گیری از موتیف‌ها و سمبل‌های مرتبط با زندگی و آثار نیما یوشیج، فراتر از یک ابزار تزئینی عمل کرده و نقش روایت‌گری و تقویت پیوندهای فرهنگی و تاریخی را ایفا می‌کنند. این عناصر بصری با معماری بنا تعامل کرده و تجربه فضایی غنی و چندبعدی را برای بازدیدکنندگان خلق می‌کنند (Azhari, 2022).

تحلیل نقش نقاشی در این پروژه نشان می‌دهد که این هنر، علاوه بر تأکید بر زیبایی‌شناسی، به عنوان ابزاری برای ارتقاء حس تعلق، هویت و حافظه فرهنگی عمل می‌کند و موجب ایجاد فضایی تعاملی و معنادار میان بازدیدکننده و محیط می‌گردد. مطالعه موردی خانه موزه نیما یوشیج نمونه‌ای بارز از توانمندی نقاشی در ایجاد هویت فضایی و انتقال ارزش‌های فرهنگی در معماری معاصر ایران به شمار می‌رود (Askarizad & Ardejani, 2022).

جدول ۲: بررسی جنبه‌های مختلف نمونه‌های موردی معماری با رویکرد تلفیق نقاشی و معماری

جنبه‌ها	خانه وارطان	موزه هنرهای معاصر تهران	خانه موزه نیما یوشیج
نوع پروژه	مسکونی، معماری مدرن با تأکید بر تلفیق هنر و معماری	فرهنگی-هنری، موزه برای نمایش هنرهای تجسمی معاصر	فرهنگی-تاریخی، موزه خانه شاعر معاصر ایران
معمار	کامران دیبا	کامران دیبا	محمدرضا حمیدی
سال ساخت / بازسازی	دهه ۱۳۵۰	۱۳۵۶	بازسازی در دهه ۱۳۹۰
نقش نقاشی	نقاشی‌های دیواری با موتیف‌های ایرانی-اسلامی، ایجاد هویت فضایی و معنایی	تلفیق آثار نقاشی معاصر در معماری موزه، ایجاد زبان بصری و تجربه هنری	نقاشی‌های دیواری با نمادهای زندگی و آثار نیما، تقویت روایت و هویت فرهنگی
تأکید بر هویت فضایی	بسیار بالا؛ نقاشی به عنوان عنصر ساختاری و معنایی	بالا؛ تلفیق هنر و معماری برای خلق فضای نمایش و ارتباط فرهنگی	بسیار بالا؛ تقویت حس تعلق و حافظه فرهنگی
نوع تأثیرگذاری نقاشی	بصری، ساختاری، معنایی	بصری، هنری، تجربه کاربری	معنایی، فرهنگی، تعاملی
نوع فضا	خصوصی-مسکونی	عمومی-فرهنگی، موزه	خصوصی-فرهنگی، موزه-خانه
موقعیت جغرافیایی	تهران	تهران	یوش، مازندران
کاربرد نقاشی	خلق هویت بصری، زیبایی‌شناسی، کنترل نور و فضا	ارتقاء تجربه بازدید، تقویت زبان بصری مجموعه	روایتگری فرهنگی، تقویت پیوند تاریخی و هویتی
ویژگی متمایز	ترکیب مدرنیسم و هنر سنتی ایرانی	فضای تعاملی و هنری، ارتباط مستقیم بین هنر و معماری	پیوند عمیق با تاریخ و فرهنگ بومی، استفاده نمادین از نقاشی

در یک نگاه کلی خانه وارطان بیشتر بر تلفیق هنر سنتی و معماری مدرن با تمرکز بر زیبایی‌شناسی و هویت فضایی تأکید دارد و نمونه‌ای بارز از کاربرد نقاشی به عنوان عنصر معماری است. موزه هنرهای معاصر تهران فضایی برای نمایش و تعامل هنر معاصر است که نقاشی‌ها نقش مکمل و توسعه‌دهنده زبان بصری ساختمان را دارند و بر تجربه کاربری تأکید می‌کنند. خانه موزه نیما یوشیج

بر بعد فرهنگی و تاریخی نقاشی تأکید دارد و نقاشی‌ها به عنوان ابزار روایتگری و تقویت حس تعلق و حافظه فرهنگی در معماری نقش آفرینی می‌کنند (Karimi, 2016).

۴-۴-تم‌ها و زیرتم‌های مفهومی پژوهش

برای تحلیل نقش نقاشی در معماری معاصر ایران، سه تم اصلی استخراج شد که چارچوب نظری پژوهش را شکل می‌دهند و تحلیل ساختارمند مطالعات موردی را ممکن می‌سازند. هر تم شامل چند زیرتم است که به‌عنوان شاخص‌های تحلیلی به کار گرفته شدند.

۴-۱-۴-تم اول: هویت‌بخشی فرهنگی و فضایی

- ✓ بازتاب عناصر فرهنگی یا سنتی در نقاشی‌های معماری: نقاشی در معماری معاصر ایران، عناصر فرهنگی و سنتی مانند موتیف‌های ایرانی-اسلامی و الگوهای هندسی سنتی را بازتاب می‌دهد و میراث فرهنگی را در قالب معماری مدرن بازتولید می‌کند. این کار فضایی چندلایه و هویتی تاریخی-معاصر ایجاد می‌کند و حافظه جمعی را تقویت می‌نماید.
- ✓ پیوند نقاشی با هویت بومی، محلی یا ملی: نقاشی‌هایی که عناصر بومی و نمادهای ملی را در فضا وارد می‌کنند، حس تعلق و شناخت مخاطب نسبت به فضا را افزایش می‌دهند و هویت فرهنگی را به شکل معناداری بازتولید می‌کنند. این پیوند، معماری را فراتر از ساختار فیزیکی صرف می‌برد.
- ✓ استفاده از رنگ، فرم و الگو در تقویت حس مکان: رنگ‌ها، فرم‌ها و الگوهای بصری در نقاشی می‌توانند تأثیر روانی و عاطفی بر کاربران داشته باشند و حس مکان و تجربه معنایی فضا را تقویت کنند. این ویژگی باعث خلق فضاهای قابل‌تمایز و یادماندنی می‌شود.

۴-۲-۴-تم دوم: تلفیق هنر و معماری برای ارتقاء تجربه بصری و کاربری

- ✓ نقش نقاشی در سازمان‌دهی دید و حرکت در فضا: نقاشی‌ها به‌عنوان عناصر راهنما در فضا عمل می‌کنند و جهت‌یابی و تمرکز دید کاربران را هدایت می‌کنند. این عملکرد علاوه بر زیبایی‌شناسی، به کاربری بهتر فضا کمک می‌کند.
- ✓ هماهنگی نقاشی-نورپردازی، متریا ل و فرم معماری: تلفیق هماهنگ نقاشی با نور، مصالح و فرم معماری، زبان بصری یکپارچه‌ای ایجاد می‌کند که تجربه فضایی را غنی‌تر می‌سازد و نقاشی را به بخشی جدایی‌ناپذیر از معماری تبدیل می‌کند.
- ✓ تأثیر بصری و روانی نقاشی بر درک کاربران از فضا: نقاشی می‌تواند جو و کیفیت فضایی محیط را شکل دهد. برای مثال، رنگ‌های گرم حس صمیمیت و آرامش ایجاد می‌کنند و فرم‌های انتزاعی حس حرکت و مدرنیته را منتقل می‌کنند.

۴-۳-۴-تم سوم: روایتگری هنری و معنایی در فضاهای معماری

- ✓ استفاده از نقاشی برای روایت تاریخ، فرهنگ یا هویت شخصی: نقاشی می‌تواند داستان‌ها و تاریخ‌های جمعی یا فردی را در فضا بازگو کند و به بازآفرینی هویت و خاطره کمک نماید. این عملکرد معماری را به بستری معنادار برای انتقال پیام‌های فرهنگی تبدیل می‌کند.
- ✓ نقش نمادها و استعاره‌های بصری در انتقال مفاهیم: نقاشی‌ها با استفاده از نمادها و استعاره‌های بصری، مفاهیم پیچیده اجتماعی، فرهنگی و فلسفی را منتقل می‌کنند و معماری را از عملکرد صرف فراتر می‌برند.
- ✓ نقاشی به‌مثابه رسانه‌ای برای بازنمایی خاطره یا پیام: نقاشی می‌تواند واسطه‌ای برای انتقال خاطرات تاریخی، اجتماعی یا فرهنگی باشد و فضا را به مکانی برای تأمل و بازخوانی معنا تبدیل کند.

۴-۵- یافته‌هایی نهایی

مطالعه حاضر با هدف بررسی نقش نقاشی در معماری معاصر ایران و تأثیر آن بر زیبایی‌شناسی و هویت فضایی انجام شد. تحلیل داده‌ها سه تم مفهومی را نشان داد که چارچوبی برای بررسی نمونه‌های معماری فراهم می‌کنند و ابعاد عملکرد نقاشی در معماری را آشکار می‌سازند.

۴-۵-۱- هویت‌بخشی فرهنگی و فضایی

نقاشی می‌تواند در بازآفرینی هویت فرهنگی فضا نقش فعالی داشته باشد، به‌ویژه در جوامعی که با بحران هویت در بستر جهانی شدن مواجه‌اند. استفاده از عناصر بومی، رنگ‌ها و فرم‌های سنتی در نقاشی‌های معماری، هویت مکان را تقویت کرده و تجربه فرهنگی کاربران را غنی می‌کند. تحلیل نمونه‌هایی مانند خانه وارطان و خانه موزه نیما یوشیج نشان داد که نقاشی با افزودن لایه‌های معنایی به معماری، هویت ایرانی-محلی فضا را تقویت می‌کند (Gharleghi & Hashemi, 2020).

۴-۵-۲- تلفیق هنر و معماری برای ارتقاء تجربه بصری و کاربری

نقاشی به‌عنوان جزئی از تجربه فضایی و بصری، حرکت و رفتار کاربران را جهت‌دهی می‌کند و کیفیت زیبایی‌شناختی فضا را ارتقا می‌دهد. ترکیب نقاشی با نور، مصالح و فرم فضایی باعث می‌شود معماری به تجربه‌ای چندحسی تبدیل شود. نمونه‌هایی مانند موزه هنرهای معاصر تهران نشان می‌دهند که نقاشی می‌تواند به تعامل فعال با کالبد فضا و درک کاربری کمک کند (Hillenbrand, 2024).

۴-۵-۳- روایتگری هنری و معنایی در فضاهای معماری

نقاشی به‌مثابه زبان بیانی فضا عمل می‌کند و از رهگذر فرم، رنگ و نظام‌های نمادین، مفاهیم فرهنگی، تاریخی و حتی تجربه‌های شخصی را در بستر فضایی بازنمایی و منتقل می‌سازد. در این چارچوب نظری، فضا صرفاً یک ظرف کالبدی یا مکان فیزیکی خنثی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان رسانه‌ای روایی و معنا ساز در نظر گرفته می‌شود که قادر است لایه‌های متعددی از معنا را در تعامل با کاربر تولید و بازتفسیر کند. در نمونه‌هایی نظیر خانه‌موزه نیما یوشیج، نقاشی‌ها و نمادهای دیواری نقشی محوری در بازنمایی روایت شاعرانه و زمینه فرهنگی ایفا می‌کنند و از طریق پیوند میان بیان بصری و حافظه جمعی، به تعمیق بُعد معنایی فضا و ارتقای تجربه ادراکی بازدیدکنندگان می‌انجامند. این امر نشان می‌دهد که نقاشی می‌تواند به‌عنوان مؤلفه‌ای فعال در شکل‌دهی به هویت روایی و فرهنگی فضا عمل کند، نه صرفاً عنصری تزئینی یا الحاقی (Hassani Fakhrebadi & Hassani Fakhrebadi, 2023).

جدول ۳: هماهنگی تم‌های نقاشی با نمونه‌های موردی در فضاهای معماری

تم	نمونه موردی	تحلیل
هماهنگی تم اول با نمونه موردی	خانه وارطان، خانه موزه نیما یوشیج	نقاشی‌ها در تقویت هویت ایرانی-محلی فضا نقش دارند و لایه‌های معنایی به ساختار معماری افزوده‌اند.
هماهنگی تم دوم با نمونه موردی	موزه هنرهای معاصر تهران	نقاشی‌ها با مسیر حرکتی، نورپردازی و معماری داخلی هماهنگ شده‌اند؛ تحلیل نشان‌دهنده تعامل فعال نقاشی با کالبد فضا و نقش آن در درک و رفتار کاربران است.
هماهنگی تم سوم با نمونه موردی	خانه موزه نیما یوشیج	نقاشی‌ها و نمادهای دیواری روایت شاعرانه زندگی و اندیشه نیما یوشیج را منتقل می‌کنند.

جدول ۴: سه تم مکمل عملکرد نقاشی در معماری معاصر

تم	سطح عملکرد	هدف نهایی
هویت‌بخشی	فرهنگی و فضایی	بازآفرینی ریشه‌ها و معنا دادن به فضا
تلفیق هنر و معماری	زیبایی‌شناسی و کارکردی	ارتقاء تجربه فضایی و تعامل حسی
روایتگری	معنایی و ذهنی	انتقال پیام، داستان یا خاطره

جدول ۵: تحلیل تم اول - هویت‌بخشی فرهنگی و فضایی در نمونه‌های موردی معماری معاصر

پروژه	تحلیل
خانه وارطان	تلفیق موتیف‌های سنتی ارمنی-ایرانی با ساختار معماری؛ استفاده از نقاشی به‌عنوان ابزار بازتولید هویت فرهنگی و مذهبی؛ تقویت پیوند تاریخی با جامعه ارمنی.
موزه هنرهای معاصر تهران	تمرکز کمتر بر هویت محلی؛ با این حال، در برخی آثار نقاشی نشانه‌هایی از ترکیب سنت و مدرنیسم دیده می‌شود که سعی در بازنمایی چهره‌ای معاصر از فرهنگ ایرانی دارند.
خانه موزه نیما یوشیج	بازتاب هویت شاعرانه، محلی و فرهنگی نیما؛ استفاده از اشعار و نشانه‌های بومی در نقاشی‌ها برای تقویت حس تعلق و بازآفرینی فضا به‌عنوان یک نماد فرهنگی-ادبی.

جدول ۶: تحلیل تم دوم-تلفیق هنر و معماری برای ارتقا تجربه بصری و فضایی

پروژه	تحلیل
خانه وارطان	هماهنگی کامل بین نقاشی، نور طبیعی و مصالح؛ نقاشی‌ها مسیر دید و حرکت را هدایت می‌کنند؛ به تجربه فضایی غنای بصری و حسی می‌دهند.
موزه هنرهای معاصر تهران	نقاشی‌ها در تعامل مستقیم با فرم‌های معماری مدرن و نورپردازی طراحی شده‌اند؛ تجربه‌ای چندلایه و پیوسته برای مخاطب خلق می‌شود؛ حس موزه‌ای بودن فضا حفظ شده است.
خانه موزه نیما یوشیج	نقاشی‌ها با چیدمان داخلی، مبلمان و معماری همخوانی دارند؛ تجربه بازدیدکننده را از یک فضای صرفاً نمایشی به فضای زیسته و شاعرانه تبدیل می‌کنند.

جدول ۷: تحلیل تم سوم-روایتگر هنری و معنایی در فضا

پروژه	تحلیل
خانه وارطان	نقاشی‌ها بیانگر روایت جمعی، تاریخی و مذهبی جامعه ارمنی هستند؛ فضا به مثابه یک خاطره‌گاه فرهنگی عمل می‌کند.
موزه هنرهای معاصر تهران	روایت‌ها بیشتر حول آثار هنرمندان معاصر با مفاهیم فلسفی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته‌اند؛ نقش نقاشی بیشتر به روایت‌های بصری جمعی مربوط می‌شود تا شخصی.
خانه موزه نیما یوشیج	نقاشی‌ها حامل روایت‌های شخصی نیما هستند؛ ترکیب شعر، تصویر و فضا یک تجربه معنوی و ذهنی خاص ایجاد می‌کند که منحصر به فرد است.

۴-۶- تحلیل سه تم اصلی و زیرتم‌ها در مطالعات موردی‌های پژوهش

- ✓ هویت‌بخشی فرهنگی و فضایی: در پروژه‌های مورد مطالعه، نقاشی با بهره‌گیری از موتیف‌ها، نمادها و رنگ‌های بومی و فرهنگی، نقش مهمی در تثبیت هویت فضایی و فرهنگی داشته است. این ویژگی‌ها به‌ویژه در پروژه‌هایی که با جامعه محلی در ارتباط نزدیک هستند، مانند «خانه وارطان» و «خانه موزه نیما یوشیج»، برجسته‌تر است. نقاشی به‌عنوان واسطه‌ای میان تاریخ، فرهنگ و معماری، حس تعلق و پیوند میان ساکنان و فضا را تقویت می‌کند.
- ✓ تلفیق هنر و معماری برای ارتقاء تجربه فضایی: نقاشی در این تم، به‌عنوان عاملی مؤثر در تجربه بصری و حسی فضا معرفی شده است. هماهنگی نقاشی‌ها با فرم‌های معماری، نورپردازی و مصالح، تجربه‌ای چندحسی و فراگیر برای کاربران ایجاد می‌کند. نمونه شاخص، «موزه هنرهای معاصر تهران» است که تعامل نقاشی و معماری به ارتقاء کیفیت تجربه فضایی و بصری منجر شده است. این ادغام باعث افزایش جذابیت فضایی و ارتقاء کیفیت ادراک بصری کاربران شده است.
- ✓ روایتگری هنری و معنایی در فضا: نقاشی‌ها در این تم به‌عنوان ابزاری برای انتقال معنا و روایت در فضا عمل می‌کنند. آثار نقاشی نه تنها محیط فیزیکی را شکل می‌دهند، بلکه حامل مفاهیم فرهنگی، فلسفی و شخصی هستند، تجربه فضایی شاعرانه

ایجاد می‌کند و عمق معنایی فضا را افزایش می‌دهند. این ویژگی به‌ویژه در «خانه موزه نیما یوشیج» که شعر و تصویر با هم ادغام شده‌اند، کاملاً مشهود است.

تحلیل سه تم اصلی «هویت‌بخشی فرهنگی و فضایی»، «تلفیق هنر و معماری برای ارتقاء تجربه فضایی» و «روایتگری هنری و معنایی در فضا» نشان می‌دهد که نقاشی در معماری معاصر، فراتر از صرفاً یک عنصر تزئینی، به عاملی کلیدی در شکل‌دهی به هویت، تجربه و معنا در فضاهای معماری تبدیل شده است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری تحلیل تم‌ها و زیر تم‌ها، نقاشی به عنوان یک عنصر میان‌رشته‌ای، نقش چندجانبه و مهمی در معماری معاصر ایفا می‌کند؛ از بازتولید هویت فرهنگی تا ارتقاء تجربه فضایی و ایجاد روایت‌های هنری-معنایی. این سه تم در پروژه‌های مختلف با شدت و کیفیت متفاوت بروز یافته‌اند اما همگی گواه بر ضرورت توجه جدی به نقاشی در فرآیند طراحی معماری معاصر هستند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که نقاشی در معماری معاصر، نه تنها به عنوان یک عنصر تزئینی، بلکه به مثابه یک مؤلفه ساختاری و معنایی در شکل‌گیری فضا ایفای نقش می‌کند. تحلیل سه پروژه منتخب بیانگر آن است که حضور نقاشی در فضاهای معماری موجب افزایش کیفیت زیبایی‌شناختی، تقویت هویت فضایی و انتقال معناهای فرهنگی، اجتماعی و فردی می‌گردد.

در بُعد «هویت فضایی»، نقاشی با بهره‌گیری از عناصر بومی، نمادین و تاریخی، به بازتولید و تثبیت هویت فرهنگی در فضا کمک می‌کند. در بُعد «تجربه فضایی و بصری»، هم‌افزایی میان نقاشی و معماری باعث ارتقاء ادراک حسی و ایجاد فضاهایی با جذابیت و عمق بیشتر می‌شود. همچنین در بُعد «روایتگری هنری»، نقاشی به عنوان رسانه‌ای برای بیان داستان‌ها، مفاهیم و خاطرات، فضا را از یک محیط صرفاً فیزیکی به بستری معنابخش و تفسیری تبدیل می‌سازد.

یافته‌های پژوهش تأکید می‌کنند که نقاشی به عنوان یک عنصر میان‌رشته‌ای می‌تواند به طور مؤثر کیفیت بصری، معنایی و فرهنگی فضاهای معماری معاصر را ارتقاء دهد و در نتیجه، نقش کلیدی در فرآیند طراحی معماری ایفا نماید. نتایج پژوهش از فرضیه اصلی حمایت می‌کنند و تأکید دارند که تلفیق آگاهانه نقاشی در طراحی معماری، می‌تواند به خلق فضاهایی منجر شود که هم‌زمان واجد کیفیت‌های زیبایی‌شناختی، هویتی و معنایی باشند. از این‌رو، بازنگری در جایگاه نقاشی به عنوان بخشی از فرآیند طراحی معماری، ضرورتی انکارناپذیر در رویکردهای نوین معماری معاصر به شمار می‌رود.

۶- منابع

- 1- Abbasi, F., Nasr, T., & Mohamadpur, K. (2023). A comparative study of the concept of home among children of two cities (Shiraz and Noujin). *Architectural Technologies Studies*, 7(1), 95. doi:10.22034/ats.2023.725716
- 2- Askarizad, R., He, J., & Ardejani, R. S. (2022). Semiology of art and mysticism in Persian architecture according to Rumi's mystical opinions (case study: Sheikh Lotf-Allah Mosque, Iran). *Religions*, 13(11), 1059. doi:10.3390/rel13111059
- 3- Diba, D., & Dehbashi, M. (2004). Trends in modern Iranian architecture. *J Iran Archit Chang Soc*, 31-41.
- 4- Gharleghi, M., & Hashemi, S. (2020). Multisensory experience in contemporary cultural spaces. *Journal of Architecture and Urban Studies*.
- 5- Grigor, T. (2021). *The Persian Revival: The Imperialism of the Copy in Iranian and Parsi Architecture*. Penn State Press.
- 6- Hassani Fakhrebadi, N., & Hassani Fakhrebadi, M. H. (2023). Exploring Architectural Ornamentation: A Focus on Tile Decorations in Painting Schools. *Architectural Technologies Studies*, 9(3), 95. doi:10.22034/ats.2023.725738
- 7- Hillenbrand, R. (2024). *Islamic Art and Architecture*. Thames & Hudson.

- 8- Kamelnia, H., & Hanachi, P. (2022). Building new heritage for the future: Investigating community architecture paradigms in contemporary architecture of Iran (1978–2020). *Journal of Architecture and Urbanism*, 46(2), 171-190. **doi:10.3846/jau.2022.16663**
- 9- Karimi, I. P. (2016). Old sites, new frontiers: modern and contemporary architecture in Iran. In *A critical history of contemporary architecture* (pp. 367-386). Routledge.
- 10- Mahdi Nejad, J., & Sadeghi Habib Abad, A. (2025). A Survey on Space and Place Based on the Transcendence of Iranian-Islamic Architecture. *Naqshejahan-Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 8(4), 231-239. **doi:20.1001.1.23224991.1397.8.4.4.2**
- 11- Rafiei Rad, R., & Mohammadzadeh, M. (2021). Comparison of the Methods of Applying the Visual Traditions of Iranian Painting in the Paintings of Contemporary Women Painters in Iran and Afghanistan. *Painting Graphic Research*, 3(5), 91-107. **doi:10.22051/pgr.2020.32007.1069**
- 12- Sahebzamani, A., & Lori, M. B. (2021). Retrieving the Concepts of Persian Garden in the Content of Contemporary Iranian Painting. *International Journal of Applied Arts Studies (IJAPAS)*, 6(2), 55-64.
- 13- Samiei, A., Khodabakhshi, S., & Foroutan, M. (2017). Comparative Study of Representation of Iranian Traditional Spaces in Contemporary Painting and Architecture Works, Case Study: Parviz Kalantari's Painting Works and Seyyed hadi Mirmiran's Architecture Works. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 9(17), 63-78.
- 14- Shambeiyati, R., Rezaei, M., & Sina, A. (2022). The influence of contemporary buildings of the 1970s on the formation of place attachment: Case study of the Tehran Museum of Contemporary Art. *Urban Design and Urban Studies*, 29(5), 97–106.
- 15- Azhari, F. (2022). Frame, framework, and meaning: Analysis of selected works by Habib Moradi and Bassem Dahdouh based on Mikeball's ventricular image theory abstract. *Journal of Visual and Applied Arts*.
- 16- Shirazi, M. R. (2018). Contemporary Architecture and Urbanism in Iran. *Tradition, Modernity, and the Production of Space-In-Between*. **doi:10.1007/978-3-319-72185-9**

Re-reading the Role of Painting in Contemporary Architecture: From Visual Aesthetics to Spatial Identity

Mohammad Hossein Khoshvakhti¹, Hamidreza Mokhtarian^{*2}

1-M.Sc., Department of Civil Engineering – Construction Management, Islamic Azad University, Estahban Branch, Estahban, Iran.

mh.kh.p94@gmail.com

2-Assistant Professor, Department of Civil Engineering – Construction Management, Islamic Azad University, Estahban Branch, Estahban, Iran. (Corresponding Author)

mokhtarianhr@gmail.com

Received: 8 June 2025

Accepted: 12 August 2025

Extended Abstract

Aims: In recent decades, contemporary architecture has increasingly shifted toward interdisciplinary and integrative approaches in response to profound cultural, social, and technological transformations. Within this context, the relationship between visual arts and architectural space has gained renewed attention and has moved beyond a purely decorative association. Painting, as one of the most fundamental and enduring branches of the visual arts, has long been intertwined with architecture; however, its role and position in contemporary architectural practice have undergone significant conceptual and functional changes. In many recent examples, painting is no longer treated as an applied or secondary element but rather as an integral part of spatial organization and architectural expression. Through visual components such as line, color, and form, painting has the potential to enrich users' spatial experiences and contribute to the formation of spatial identity. When these elements are consciously and purposefully integrated into the design process, they can generate multiple layers of meaning, enhance spatial legibility, and strengthen sensory and perceptual engagement. From this perspective, space is no longer perceived merely as a physical container, but as a meaningful, experience-oriented environment capable of fostering deeper emotional and perceptual connections between people and their surroundings. Accordingly, painting can play an active role in shaping spatial quality and users' lived experience. Despite these capacities, the role of painting in contemporary architecture has often been addressed in a fragmented and case-specific manner, and it has rarely been examined systematically as an influential factor in the design process and the production of spatial identity. This research gap highlights the need to reconsider the position of painting within architectural discourse and raises a central question: how can painting move beyond purely aesthetic functions to become an effective agent in shaping the spatial identity of contemporary architecture?

The aim of this study is to provide an analytical re-reading of the role of painting in contemporary architecture and to examine its impact on spatial experience and architectural identity. By focusing on selected contemporary architectural examples, the study analyzes how painterly elements are employed and explores their spatial and perceptual consequences. This approach seeks to offer a deeper understanding of the potential of painting within contemporary architectural design processes and to contribute to redefining the boundary between visual arts and spatial design.

Materials & Methods: The present study adopts a qualitative–analytical approach with an interdisciplinary perspective to examine the role and significance of painting in contemporary architecture. The main objective of the research is to explain how painting influences visual qualities, spatial identity, and users' perceptual experiences within architectural spaces. The qualitative–analytical framework enables an in-depth understanding of complex artistic concepts and the interaction between painting and architecture, while allowing for the integrated analysis of theoretical texts, images, and visual data. In the initial stage, the theoretical framework of the study was developed through a review of scholarly sources, specialized literature, and relevant theoretical perspectives. Subsequently, samples of contemporary architectural projects in which painting was employed as an influential element were selected based on specific criteria, including visual impact, the capacity to create spatial identity, and diversity in the application of painting. Research data were collected using multiple tools, such as documentary studies, case study analysis, semi-structured interviews with architects, interior designers, and art researchers, as well as visual content analysis of project images. Qualitative content analysis was employed as the primary data analysis method, involving processes such as initial coding, conceptual categorization, and the identification of key themes and patterns. Visual analysis of the

images, focusing on elements such as color, form, composition, and spatial structure, revealed the role of painting in enhancing architectural aesthetics and shaping spatial identity. Finally, the findings were integrated with previous studies and the theoretical framework to present a comprehensive, multidimensional, and coherent understanding of the impact of painting in contemporary architecture. The statistical population of the study includes contemporary architectural projects from 2000 to 2025, and purposive sampling was applied.

Findings: Painting, as a branch of visual arts, has long interacted with architecture and has gained an interdisciplinary role in contemporary Iranian architecture that goes beyond mere decoration. The present study aims to examine the role of painting in shaping spatial identity, enhancing visual experience, and conveying cultural–symbolic narratives in contemporary Iranian architecture. The main hypothesis of the research is that painting, through the conscious use of color, form, and cultural motifs, can act as a decisive factor in enriching spatial quality, strengthening users’ sense of belonging, and preserving cultural identity. Accordingly, three significant contemporary architectural case studies—Vartan House, the Tehran Museum of Contemporary Art, and the Nima Yushij House Museum—were selected for analysis. The findings indicate that painting performs distinct yet meaningful roles in each project. In Vartan House, mural paintings inspired by Iranian–Islamic and Armenian traditional motifs function as structural and identity-forming elements, reinforcing the connection between modern architecture and local culture. In the Tehran Museum of Contemporary Art, paintings interact directly with architectural form, lighting, and spatial organization, playing a crucial role in enhancing visual and functional experience. In the Nima Yushij House Museum, paintings serve as tools of cultural and poetic narration, contributing to the transmission of historical memory and literary identity. Data analysis led to the identification of three main conceptual themes: cultural and spatial identity formation, integration of art and architecture to enhance visual and spatial experience, and artistic and symbolic storytelling in architectural spaces. Overall, the results demonstrate that painting in contemporary Iranian architecture is not merely an aesthetic element, but an active component in producing meaning, identity, and human experience within architectural spaces.

Conclusion: The analysis of the research themes and sub-themes demonstrates that painting, as an interdisciplinary element, plays a multidimensional and essential role in contemporary architecture. Beyond its decorative function, painting acts as a structural and meaningful component in spatial formation, contributing to the reproduction of cultural identity, the enhancement of spatial experience, and the creation of artistic and symbolic narratives. Although the intensity and mode of manifestation of these themes vary across the case studies, all of them highlight the necessity of conscious attention to painting within the contemporary architectural design process.

In terms of spatial identity, painting contributes to the reinforcement and stabilization of cultural identity through the use of local, symbolic, and historical elements. Regarding spatial and visual experience, the synergy between painting and architecture enhances sensory perception, improves aesthetic quality, and generates deeper and more engaging spaces. Moreover, in the dimension of artistic storytelling, painting functions as a communicative medium through which cultural, social, and personal meanings are conveyed, transforming architectural space from a purely physical environment into a meaningful and interpretive setting. Overall, the findings support the main research hypothesis and indicate that the conscious integration of painting into architectural design can lead to the creation of spaces that simultaneously embody aesthetic, identity-based, and symbolic qualities. From this perspective, reconsidering the position of painting as an integral part of the architectural design process represents an essential requirement within contemporary architectural approaches.

Key words: Painting, contemporary architecture, spatial identity, perceptual experience, spatial organization.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)